

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۸، مکاشفه ۴ و ۵

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه هشتم، مکاشفه ۴ و ۵، مقدمه‌ای بر آن است.

با فصل‌های ۴ و ۵ مکاشفه، به بخشی می‌رسیم که از نظر ماهیت تا حدودی متفاوت است، همانطور که قبلاً چندین بار به آن نسبت به فصل‌های ۲ و ۳ اشاره کرده‌ایم. فصل‌های ۲ و ۳ نوعی توصیف سراسرتر با استفاده از تصاویر فراوان هستند، اما توصیف یا ارزیابی سراسری از وضعیت هفت کلیسای تاریخی ارائه می‌دهند.

حالا، با شروع از فصل ۴، به بخش آخرالزمانی کتاب می‌رسیم. این رؤیا به معنای واقعی کلمه است. ما در فصل ۱ رؤیای افتتاحیه را دیدیم، اما حالا، با شروع از فصل ۴، فصل ۴ آغازگر روایتی از یوحنا است که تا انتهای کتاب، حداقل تا بخش‌هایی از فصل ۲۲، ادامه خواهد داشت.

برخی فصل‌های ۴ و ۵ را به نوعی نقطه اتکای کتاب یا مرکز الهیاتی کتاب دانسته‌اند. احتمالاً تا حدودی این حرف درست است. به خصوص، فصل‌های ۴ و ۵ الهام‌بخش سرودها و سرودهای بی‌شماری در کلیسا بوده‌اند.

«لازم نیست خیلی سخت فکر کنید تا سرودهایی مانند «قدوس، قدوس، قدوس، خداوند خدای قادر مطلق یا «شایسته است بره ای که ذبح شد» را به خاطر بیاورید، یا تاج‌های زیادی بر سرش بگذارید، بره بر تختش، گوش دهید که چگونه سرودهای آسمانی طبل می‌زنند و غیره و غیره. می‌توانید به سرودهای دیگری فکر کنید که به صورت شفاهی از فصل‌های ۴ و ۵ مکاشفه الهام گرفته شده‌اند. کاری که می‌خواهم قبل از بررسی فصل‌های ۴ و ۵ انجام دهم، و امیدوارم با پیشرفت در بررسی این دو فصل، ببینیم که چرا آنها به هم تعلق دارند. احتمالاً نباید فصل‌های ۴ و ۵ را به عنوان دو فصل جداگانه در نظر گرفت.

فصل‌های ۴ و ۵ یک بخش رؤیایی در روایت را تشکیل می‌دهند، یک بخش. اما اجازه دهید چند نکته‌ی اولیه در مورد عملکرد کلی، محتوای کلی و جهت‌گیری کلی فصل‌های ۴ و ۵ مکاشفه بیان کنم. از نظر ادبی، اولین نکته‌ای که می‌خواهم مطرح کنم این است که از منظر ادبی، فصل‌های ۴ و ۵ نوعی زمینه‌سازی یا آماده‌سازی برای بقیه‌ی رؤیا را فراهم می‌کنند. این در فصل‌های ۶ تا ۲۲ است.

این تمام چیزی است که در فصل‌های ۶ تا ۲۲ اتفاق می‌افتد، که از این بخش رؤیایی سرچشمه می‌گیرد و از آن جریان می‌یابد. تمام برکات رستگاری که در بقیه مکاشفه شرح داده شده است، از این بخش ناشی می‌شود. تمام داوری‌هایی که در فصل‌های ۶ تا ۱۹، با شروع از فصل ۶ و هفت مَهر، در مورد آنها می‌خوانیم، همه این داوری‌ها از فصل‌های ۴ و ۵ صادر شده‌اند. همچنین، روش دیگری برای نگاه کردن به آن، با توجه به این موضوع است، زیرا اوضاع در بقیه کتاب بسیار شدید می‌شود، همانطور که می‌بینیم داوری خدا در حال جاری شدن است، همانطور که گاهی اوقات می‌بینیم اوضاع کمی آشفته می‌شود، مثلاً مانند نشستن در هواپیمایی که پر از تلاطم و انواع تلاطم‌ها است و به این سو و آن سو پرتاب می‌شود.

مکاشفه ۴ و ۵ به ما یادآوری می‌کند که در کابین خلبان، به اصطلاح، در اتاق عرش، خدا بر تخت خود نشسته است و او کنترل تمام اتفاقاتی را که در فصل‌های ۶ تا ۱۹ رخ می‌دهد، در دست دارد. هیچ اتفاقی جدا از چشمان ناظر او رخ نمی‌دهد. بنابراین، این بدان معناست که ما نمی‌توانیم مکاشفه را بر اساس نوعی

دوگانه گرایی بین خیر و شر بخوانیم، گویی یک تضاد دوگانه بین قدرت‌های خیر و قدرت‌های شر وجود دارد که نتیجه آن تا زمانی که در پایان حل نشود، نامشخص است.

فصل‌های ۴ و ۵ در ابتدا به ما یادآوری می‌کنند که هیچ دوگانگی بین خیر و شر وجود ندارد، اما نقطه شروع خدایی است که بر تخت خود نشسته و بر تمام امور و رویدادهایی که در جهان رخ می‌دهد، حاکم است. دوم، مکاشفه ۴ و ۵ به شیوه‌ای دیگر عمل می‌کند و برای فصل‌های ۶ تا ۲۲ آماده می‌شود. در ۴ و ۵، این رؤیا را می‌بینیم که تمام آسمان، خدا را در حال نشستن بر تخت خود می‌پرستند.

بهشت در فصل‌های ۴ و ۵ به تصویر کشیده شده است. و دوباره، برای کمی عقب‌تر رفتن، وقتی فصل‌های ۵ و ۴ را می‌خوانید، مکان آن به وضوح در آسمان‌ها است. و ما در ادامه‌ی مکاشفه خواهیم دید که یوحنا ۴ این کار را خواهد کرد. ادامه‌ی مکاشفه نشان می‌دهد که دیدگاه یوحنا به نوعی بین آسمان و زمین در نوسان است. فصل‌های ۴ و ۵ با حضور یوحنا در آسمان آغاز می‌شود، جایی که تمام آسمان، حاکمیت خدا را به رسمیت می‌شناسد.

بهشت جایی است که تمام آسمان در برابر خدا سر تعظیم فرود می‌آورد و او را می‌پرستد و حاکمیت او را به رسمیت می‌شناسد. مشکل این است که زمین چنین نیست. زمین حاکمیت خدا را به چالش می‌کشد.

زمین از به رسمیت شناختن حاکمیت خدا، به ویژه امپراتوری روم، امتناع می‌کند. در عوض، روم ادعای حاکمیت خود را دارد و از حاکمیت مطلق خدا که در آسمان به رسمیت شناخته شده است، سر باز می‌زند و آن را رد می‌کند و حتی علیه آن شورش می‌کند و به چالش می‌کشد. بنابراین بهشت جایی است که حاکمیت خدا را به رسمیت می‌شناسد و خدا را می‌پرستد.

زمین جایی است که عمده‌تاً اینطور نیست، به خصوص امپراتوری‌ها و پادشاهی‌هایی مانند روم. بنابراین، سوالی که فصل‌های ۴ و ۵ در کتاب مطرح می‌کنند این است که چگونه حاکمیت خدا که کاملاً در آسمان به رسمیت شناخته شده است، در نهایت چگونه بر روی زمین به رسمیت شناخته خواهد شد؟ پرستش خدا چگونه در آسمان انجام می‌شود و در نهایت چگونه بر روی زمین انجام خواهد شد؟ بر روی زمینی که از به رسمیت شناختن آن امتناع می‌کند، زمینی که آن را به چالش می‌کشد. بقیه مکاشفه ۶ تا ۲۲ پاسخ این سوال است.

تا ۲۲ شرح می‌دهند که چگونه صحنه آسمان در باب‌های ۴ و ۵ سرانجام بر روی زمین رخ می‌دهد. این ۶ اتفاق از طریق مجموعه‌ای از داوری‌ها رخ می‌دهد که در نهایت به باب‌های ۲۱ و ۲۲ منتهی می‌شود، جایی که در آسمانی جدید و زمینی جدید، در خلقتی جدید، تمام زمین سرانجام حاکمیت خدا را به رسمیت می‌شناسند. و مردم از هر قبیله، زبان، ملت و زبانی سرانجام در حالی که خدا را بر تخت سلطنت او می‌پرستند، ظهور می‌کنند.

بنابراین، در وضعیت باب‌های ۴ و ۵، سرانجام، در یک آفرینش جدید، در آسمان‌ها و زمین جدید، حاکمیت خدا که در آسمان به رسمیت شناخته شده است، سرانجام بر روی زمین نیز به رسمیت شناخته می‌شود. زمینی که در حال حاضر، آن را به چالش می‌کشد، از آن سر باز می‌زند و علیه آن شورش می‌کند. به یک معنا، در باب‌های ۴ تا ۲۲ مکاشفه، من این بینش را مدیون ریچارد باوکهام هستم، اما مطمئنم که او درست می‌گوید.

به یک معنا، مکاشفه ۴ تا ۲۲ را می‌توان بسط بخشی از دعای ربانی در متی فصل ۶ دانست، جایی که عیسی به شاگردانش می‌گوید، دعا کنید، ای پدر ما که در آسمانی، نام تو تو خالی باد، پادشاهی تو بیاید، همانطور که در آسمان است، بر زمین نیز انجام خواهد شد. بنابراین، بهشت جایی است که نام خدا در پرستش

توخالی شده است. بهشت جایی است که پادشاهی خدا، جایی که اراده خدا تحقق می‌یابد، اما این هنوز بر روی زمین به رسمیت شناخته نشده است.

نام خدا هنوز بر روی زمین حک نشده است. اراده و پادشاهی خدا هنوز به طور کامل بر روی زمین محقق نشده است. این بخشی از دعای ربانی است.

به یک معنا، مکاشفه بیان چگونگی وقوع این امر و چگونگی تحقق نهایی دعای ربانی است. سوم، فصل‌های ۴ و ۵ به ما یادآوری می‌کنند که مکاشفه نیز در درجه اول کتابی در مورد پرستش است و نه دوباره در مورد آخرالزمان. من این را در چندین مورد گفته‌ام، اما نمی‌توانم به اندازه کافی بر آن تأکید کنم.

بله، مکاشفه به آخرالزمان اشاره دارد، اما نه به خاطر اینکه بینش ممتازی در مورد آنچه در آینده اتفاق می‌افتد به ما بدهد یا اطلاعاتی به ما بدهد که کنجکاو ما را ارضا کند و به ما اجازه دهد جدول زمانی و نمودارها و چیزهایی از این قبیل را بسازیم. در اصل، مکاشفه کتابی در مورد پرستش است. فصل‌های ۴ و ۵ دوباره به ما یادآوری می‌کنند که این سوال را مطرح می‌کند که چه کسی واقعاً شایسته پرستش ماست؟ چه کسی شایسته وفاداری ماست؟ آیا روم است؟ برای مسیحیان قرن اول، آیا روم و امپراتوری بودند که ادعای وفاداری و پرستش می‌کردند، به عنوان کسانی که صلح، ثبات، رفاه و برکت را برای کل جهان فراهم می‌کردند؟ مکاشفه ۴ و ۵ از قبل به ما یادآوری می‌کنند که یکی از سوالاتی که مکاشفه با آن دست و پنجه نرم خواهد کرد و قوم خدا باید با آن دست و پنجه نرم کنند این است که چه کسی واقعاً شایسته پرستش ماست. چه کسی شایسته وفاداری ماست؟ هیچ انسان دیگری، هیچ قوم دیگری، هیچ ملت دیگری، هیچ نهاد دیگری شایسته پرستش ما نیست، فقط خدا و بره.

پرستش هر چیز دیگری چیزی کمتر از بت‌پرستی نیست. مکاشفه ۴ و ۵ نگاهی اجمالی به واقعیت واقعی به ما می‌دهند که فقط خدا و بره، که بر تخت نشسته‌اند، بر همه چیز حاکم هستند؛ فقط آنها شایسته پرستش ما هستند. شماره ۴، و مرتبط با سومی، مکاشفه ۴ و ۵ است. ما قبلاً شاهد این اتفاق در فصل ۱ بوده‌ایم، اما اکنون آن را حتی بیشتر در ۴ و ۵ می‌بینیم. فصل‌های ۴ و ۵ ادعای متقابل مستقیمی در برابر ادعاهای امپراتوری روم است.

فصل‌های ۴ و ۵، زیرا خدا را به عنوان کسی که بر تخت خود نشسته و شایسته پرستش است، و تمام خلقت را که حاکمیت او و بره را به رسمیت می‌شناسد، معرفی می‌کند. فصل‌های ۴ و ۵ با ادعاهای روم در تضاد است. من قبلاً این را ذکر کرده‌ام، اما ارزش تکرار دوباره را دارد زیرا این را زیاد می‌شنوم.

بسیاری هنوز متقاعد شده‌اند که مکاشفه به زبان نمادین نوشته شده است تا اگر به دست افراد نادرست افتاد، پیام آن پنهان نماند. اگر بیش از حد آشکار و واضح می‌بود، می‌توانست آزار و اذیت بیشتری را برای مسیحیان به همراه داشته باشد. با این حال، نمی‌توانم تصور کنم که هیچ امپراتور رومی فصل‌های ۴ و ۵ را بخواند و ناراحت نشود زیرا سلطنت، تاج و تخت و ادعاهای خودش مورد بحث قرار گرفته است.

شما نمی‌توانید دو تخت داشته باشید. نمی‌توانید خدا و بره را بر تخت خود داشته باشید، حاکم بر همه چیز، و قیصر را. این کار نمی‌کند.

بنابراین، مکاشفه ۴ و ۵ با هم در تضاد هستند و مکاشفه را در تضاد آشکار و مستقیم با ادعاهای امپراتوری روم قرار می‌دهند. شماره ۵. مکاشفه ۴ و ۵ از دو صحنه جداگانه تشکیل شده‌اند، اما پیوسته هستند. هر دو دارای یک زمینه هستند، تخت خدا، و تخت به نوعی نقطه مرکزی است که هر دو صحنه حول آن می‌چرخند.

در فصل ۴، خدا بر تخت خود نشسته است و به عنوان خالق جهان مورد پرستش قرار می‌گیرد. در فصل ۵، بره ای را می‌بینیم که طوماری را باز می‌کند و به همین ترتیب بر تخت خدا قرار می‌گیرد و توسط تمام آسمان پرستش می‌شود. بنابراین، فصل ۴ و ۵ دوباره یک رؤیای پیوسته، دو صحنه هستند، اما بخشی از یک رؤیا و با یک موقعیت، که همان تالار عرش آسمانی است، می‌باشند.

بنابراین، با این اوصاف، به عنوان نوعی معرفی این بخش و نوعی جهت‌دهی به فصل‌های ۴ و ۵، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به هر یک از فصل‌ها نگاه کنم و کارکردهای اصلی آنها را در نظر بگیرم. برخی از جزئیات را بررسی کنم و همچنین بر عهد عتیق، به ویژه کاربرد عهد عتیق که در پس بسیاری از تصاویر نهفته است، تمرکز کنم. همانطور که فصل ۴ را شروع می‌کنیم، یک نکته دیگر را باید به عنوان مقدمه‌ای بر فصل‌های ۴ تا ۲۲ بیان کنم، بنابراین، نه تنها بر فصل‌های ۴ و ۵، بلکه از ۴ تا ۲۲ تمرکز می‌کنیم. فصل ۴ بخش رؤیایی مکاشفه را آغاز می‌کند.

تلاش‌های زیادی برای دسته‌بندی و نظام‌مند کردن روش‌های مختلف رویکرد به فصل‌های ۴ تا ۲۲ صورت گرفته است. محبوب‌ترین روشی که پدیدار شده، دسته‌بندی در طول تاریخ کلیسا بوده است. با نگاهی به نحوه تفسیر مکاشفه توسط مسیحیان در طول تاریخ کلیسا، ما آن را بر اساس تعدادی برجسب دسته‌بندی می‌کنیم. تقریباً هر تفسیری که تا به حال انتخاب و خوانده‌ام از این برجسب‌ها استفاده می‌کند و مطمئناً نمی‌خواهم بگویم که آنها بی‌فایده یا نادرست یا چیزی شبیه به این هستند، اما فقط می‌خواهم کمی در مورد نحوه رویکرد ما به فصل‌های ۴ تا ۲۲ صحبت کنم.

محققان و مفسران مکاشفه، باز هم، تقریباً می‌توانید هر کسی را انتخاب کنید و مقدمه را بخوانید، و با این دسته‌های مختلف به عنوان روش‌های نزدیک شدن و تفسیر مکاشفه ۴ تا ۲۲ آشنا خواهید شد. فرض بر این است که تقریباً هر رویکردی را می‌توان در یک یا چند مورد از این دسته‌ها قرار داد. به عنوان مثال مفسران متقاعد شده‌اند که بسیاری از رویکردهای تفسیر مکاشفه ۴ تا ۲۲ را می‌توان با آنچه که به عنوان رویکرد پرتریست شناخته می‌شود، برجسب گذاری کرد.

رویکرد پرتریست اساساً می‌گوید که تمام مکاشفه ۴ تا ۲۲، یا بیشتر آن صرفاً به قرن اول اشاره دارد. یعنی صرفاً تفسیری از آنچه در قرن اول اتفاق می‌افتد، است. این یکی از روش‌های رایج برای توصیف وقایع مکاشفه ۴ تا ۲۲ است.

زیرا آیات ۴ تا ۲۲ فقط وقایع قرن اول را توصیف می‌کند. به این رویکرد، رویکرد پیش از مسیحیت می‌گویند. رویکرد دیگر، رویکرد تاریخی نام دارد.

جالب اینجاست که من دیگر این رویکرد را زیاد توصیف شده نمی‌بینم، و با توصیف من متوجه دلیل آن خواهید شد. رویکرد تاریخی اساساً شبیه یکی از دیدگاه‌های هفت کلیسایی است که بررسی کردیم. ما یک دیدگاه رایج گفتیم که به نظر نمی‌رسد دیگر خیلی رایج باشد، اما یک دیدگاه رایج در گذشته این بود که هفت کلیسا هفت دوره از تاریخ کلیسا را پیش‌بینی می‌کردند.

برخی مکاشفه ۴ تا ۲۲ را به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌ی دوره‌های تاریخ کلیسا تا دوران مدرن می‌خوانند. بدیهی است که مشکل این است که با پیشرفت تاریخ و تغییر آن، این [پیش‌بینی] مدام نیاز به تجدیدنظر دارد. در واقع، مشکل دیگر این است که اغلب می‌توانید بخش‌هایی از فصل‌های ۴ تا ۲۲ را پیدا کنید که تقریباً با هر دوره‌ای از تاریخ کلیسا مطابقت داشته باشند.

بنابراین، به همین دلیل، دیدگاه تاریخی مبنی بر اینکه مکاشفه نوعی پیش‌بینی تاریخ کلیسا است که از قرن اول شروع می‌شود، به دوران مدرن منتهی می‌شود و در نهایت به ظهور مجدد مسیح ختم می‌شود، دیگر

دیدگاه رایجی نمی‌بینم. دیدگاه سوم به عنوان دیدگاه ایده‌آلیستی شناخته می‌شود. دیدگاه ایده‌آلیستی می‌گوید، که مکاشفه واقعاً به وقایع خاصی چه در قرن اول و چه در طول تاریخ کلیسا اشاره نمی‌کند، بلکه در عوض مکاشفه باید بیشتر به عنوان تصویری نمادین از نبرد بین خدا و شیطان یا خیر و شر درک شود.

و بنابراین، تمام تصاویر و نمادهای مکاشفه به نوعی باید به عنوان فرازمانی در نظر گرفته شوند. بله، آنها مربوط به قرن اول هستند، اما می‌توانند برای هر قرنی نیز صدق کنند، به این صورت که تصاویر فصل‌های ۲۲ تا مکاشفه را به عنوان روشی نمادین برای به تصویر کشیدن مبارزه بین کلیسا و شیطان، بین خدا و شیطان، در طول تاریخ کلیسا، تا ظهور دوم مسیح توصیف می‌کنند. بنابراین، این تصاویر فقط از قرن اول فراتر می‌روند، اما نمادهای کلی هستند، فقط یک تصویر نمادین از نبرد بین خدا و شر، که در نهایت خدا بر آن پیروز می‌شود، و نباید به هیچ رویداد یا شخص یا دوره زمانی خاصی محدود شوند.

شناخته می‌شود. یک دیدگاه آخر به عنوان دیدگاه (Preterist) دیدگاه آخر به عنوان دیدگاه پیش‌بینانه شناخته می‌شود. یعنی بیشتر موارد ۴ تا ۲۲، اگر نگوییم همه، هنوز اتفاق نیفتاده (Futurist) آینده‌نگر است.

هنوز اتفاق نیفتاده است. این فقط آینده است و کلیسا هنوز منتظر و مشتاق فصل‌های ۴ تا ۲۲ است. حال، متوجه خواهید شد که من در ابتدا در مورد این رویکرد کم‌گفتم، و دلیلش این است که اگرچه این رویکرد در کمک به ما برای دیدن نحوه تفسیر کلیسا از مسائل و کمک به ما برای جلب توجه به چگونگی درک مکاشفه ۴ تا ۲۲ ارزشمند است، اما بسیار محدود است زیرا فقط بر درک زمانی تمرکز می‌کند، گویی این مهمترین ویژگی و طبقه‌بندی برای نحوه تفسیر مکاشفه است.

خواهیم دید که تمرکز مکاشفه بر این نیست که این وقایع از نظر زمانی چه زمانی رخ می‌دهند. در واقع، فکر می‌کنم برخی از مسیحیان یا برخی از مفسران مکاشفه وسواس دارند که این وقایع از نظر زمانی در کدام یک از این دسته‌ها قرار می‌گیرند. در عوض، تمرکز ما صرفاً بر این خواهد بود که متن چه می‌گوید؟ و این رؤیاها چگونه عمل می‌کنند؟ آنها به مسیحیان چه می‌گویند؟ مسیحیان در قرن اول آسیای صغیر چگونه این‌ها را درک می‌کردند؟ بنابراین احتمالاً، همانطور که قبلاً اشاره کردیم، احتمالاً تفسیرهای ما گاهی اوقات با دو یا سه مورد از این رویکردها مطابقت خواهد داشت.

و احتمالاً نیازی نیست که سعی کنیم مکاشفه را فقط در یکی از این دسته‌ها قرار دهیم. اما باز هم، با اشاره به اینکه اینها مهمترین دسته‌ها هستند، مکاشفه را به مهمترین ویژگی‌ها محدود می‌کنیم. این وقایع از نظر زمانی چه زمانی رخ می‌دهند؟ بنابراین، همانطور که گفتم، توجه خود را بیشتر بر چگونگی درک این متون در بافت ادبی آنها متمرکز خواهیم کرد. آنها چگونه به وضعیت هفت کلیسا می‌پرداختند؟ بنابراین، فصل چهارم مکاشفه فصل چهارم، کاری که می‌خواهم انجام دهم به ویژه فصل چهارم و پنجم است، می‌خواهم برای خواندن فصل‌های چهارم و پنجم وقت بگذارم. باز هم، می‌خواهم متن را بشنوید.

می‌خواهم شما، به یک معنا، همانطور که یوحنا انجام داد، و همانطور که احتمالاً برای خوانندگان در نظر داشت، بتوانید به یک معنا، قبل از اینکه سعی کنیم در مورد برخی از جزئیات صحبت کنیم، آنچه را که اتفاق می‌افتد تجسم کنید. از آنجا که ما نمی‌خواهیم فقط این متن را کالبدشکافی کنیم و جزئیات را زیر میکروسکوپ بررسی کنیم، مبدا نیروی رؤیا را از دست بدهیم و آن را ببینیم، تصاویر و زیبایی آنها به نوعی دوباره از جلوی چشمان ما عبور می‌کنند و به ما کمک می‌کنند تا تأثیر رؤیا را احساس کنیم. بنابراین، فصل چهارم به نوعی رؤیای واقعی را آغاز می‌کند.

بعد از این، نگاه کردم و دیدم که در آسمان دری باز است. و همان صدایی که اول شنیده بودم، مثل شیپور گفت: «به اینجا بالا بیا تا آنچه را که بعد از این باید اتفاق بیفتد به تو نشان دهم.» فوراً در روح قرار گرفتم و دیدم که تختی در آسمان پیش روی من است و کسی بر آن نشسته است.

و کسی که آنجا نشسته بود، ظاهری شبیه به یاسپر و عقیق داشت. رنگین‌کمانی شبیه به زمرد، تخت را احاطه کرده بود. در اطراف تخت، ۲۴ تخت دیگر قرار داشت و بر روی آنها ۲۴ نفر از بزرگان نشسته بودند.

آنها جامه‌های سفید بر تن داشتند و تاج‌های طلایی بر سرشان بود. از تخت، برق و غرش و رعد می‌آمد. در برابر تخت، هفت چراغ فروزان بود.

اینها هفت روح خدا بودند. و در برابر تخت، کسی بود که شبیه دریایی از شیشه، شفاف مانند بلور، بود یا وجود داشت. در مرکز تخت، چهار موجود زنده بودند که از جلو و عقب پوشیده از چشم بودند.

اولین موجود زنده مانند شیر بود. دومی مانند گاو نر. سومی صورتی مانند انسان داشت و چهارمی مانند عقابی پرنده بود.

هر یک از این چهار موجود زنده شش بال داشت و اطراف بدنش، حتی زیر بال‌ها، پوشیده از چشم بود. آنها روز و شب، هرگز از سرود خواندن باز نمی‌ایستادند: قدوس، قدوس، قدوس است خداوند، خدای قادر مطلق، که بود و هست و خواهد آمد. هرگاه این موجودات زنده جلال، تکریم و سپاس خود را به آن که بر تخت نشسته و تا ابد زنده است، تقدیم کنند، آن ۲۴ پیر در برابر آن که بر تخت نشسته است، سجده خواهند کرد و او را که تا ابد زنده است، پرستش خواهند نمود.

آنها تاج‌های خود را پیش تخت می‌گذارند و می‌گویند: «ای پروردگار و خدای ما، تو شایسته‌ی دریافت جلال و افتخار و قدرت هستی، زیرا تو همه چیز را آفریدی و به خواست تو آنها آفریده شدند و هستی خود را دارند.» بنابراین، این آغاز رؤیای حقیقی است. و همانطور که گفتیم، از آسمان آغاز می‌شود.

و همانطور که قبلاً اشاره کردم، وحی به نوعی متناوب خواهد بود، گاهی اوقات یوحنا در بهشت است، گاهی اوقات ظاهراً روی زمین است یا اتفاقاتی را که در زمین می‌افتد می‌بیند، سپس دوباره به بهشت برمی‌گردد و ما سعی خواهیم کرد نسبت به آن هوشیار باشیم. اما نقطه شروع با یک رؤیای آسمانی مناسب است زیرا به یاد داشته باشید، به عنوان یک آخرالزمان، یوحنا سعی دارد دیدگاهی آسمانی از واقعیت ارائه دهد. همانطور که خوانندگانش به دنیای فیزیکی تجربی نگاه می‌کنند، یوحنا اکنون مجاز به دیدن بهشت است.

برده کنار می‌رود، حجاب برداشته می‌شود، پوشش برداشته می‌شود تا جان بتواند واقعیت دیگری را ببیند. این یک واقعیت جداگانه و متفاوت نیست، گویی جان وارد یک دنیای خیالی رویایی می‌شود، اما این واقعیت واقعی است. اکنون وضعیت خواننده گسترش یافته است تا واقعیت آسمانی را که بر آن تأثیر می‌گذارد و در پشت آن نهفته است، در بر بگیرد.

بنابراین اکنون رویای یوحنا با گشوده شدن آسمان‌ها آغاز می‌شود، به طوری که او اکنون می‌تواند به آسمان نگاه کند و واقعییتی کاملاً جدید را ببیند که دیدگاه او و خوانندگانش را از وضعیت فعلی‌شان شکل خواهد داد. توجه به این نکته مهم است که یوحنا فصل ۴ را با اشاره به باز شدن آسمان، باز شدن دری در آسمان و سپس شنیدن صدایی آغاز می‌کند. این بخش جدایی‌ناپذیر از ادبیات آخرالزمانی بود.

در بسیاری از مکاشفه‌های یهودی دیگر، اغلب به پیشگو یا رؤیابینی برمی‌خورید که به آسمان می‌رود و صدایی را می‌شنود که او را خطاب قرار می‌دهد. اشارات متعددی به گشوده شدن آسمان وجود دارد. در واقع، بعداً در کتاب اعمال رسولان، فصل ۷، اشاره‌ای به گشوده شدن آسمان وجود دارد.

پطرس رؤیایی از گشوده شدن بهشت دید. من حتی در جای دیگری استدلال کرده‌ام که عیسی، پس از غسل تعمیدش، وقتی بهشت را گشوده می‌بیند، در حال دیدن رؤیایی آخرالزمانی است. در فصل ۴، وسوسه‌های عیسی، و فصل ۴، ۱-۱۱ در متی، همگی بخشی از رؤیای آخرالزمانی هستند که عیسی داشت، بسیار شبیه رؤیای یوحنا.

و بنابراین، این گشودگی آسمان بخشی جدایی‌ناپذیر از ادبیات آخرالزمانی بود. به طور خاص، به نظر می‌رسد که پیشینه آن در کتاب حزقیال باشد، کتابی که همراه با اشعیا، کتابی که نقش حیاتی برای یوحنا در سراسر مکاشفه ایفا می‌کند. در واقع، نکته جالب این است که فقط یک توضیح مختصر در مورد استفاده یوحنا از عهد عتیق ارائه دهیم؛ نکته جالب این است که وقتی یوحنا از کتاب اشعیا استفاده می‌کند، اغلب از نظر موضوعی از آن استفاده می‌کند.

یعنی در بخش‌های مختلف، او از متن اصلی که مضمون مورد نظرش را در آن بخش بیان می‌کند، استفاده خواهد کرد. وقتی یوحنا از حزقیال پیروی می‌کند، تقریباً به ترتیب خود کتاب حزقیال از آن پیروی می‌کند. و بنابراین، در فصل ۴، اشاره به آسمان گشوده شبیه فصل ۱ و آیه ۱ کتاب حزقیال است. و توجه کنید که در سال سیزدهم، این حزقیال ۱ آیه ۱ است، در سال سیزدهم، در ماه چهارم از روز پنجم، در حالی که من در میان تبعیدیان در کنار رودخانه کبار بودم، آسمان‌ها گشوده شدند و من رؤیاهایی از خدا دیدم.

و احتمالاً، آن آیه به تنهایی انگیزه‌ای برای آخرالزمان‌های دیگر فراهم کرده است. و من قبلاً به اثری از یک محقق بریتانیایی به نام کریستوفر رولند اشاره کردم که کتابش با عنوان «بهشت گشوده» منتشر شد. او نشان می‌دهد که چگونه حزقیال ۱.۱ برای مفهوم رؤیاهای آخرالزمانی بسیار تأثیرگذار بوده است.

و مطمئناً، یوحنا اکنون به طور خاص از حزقیال ۱.۱ برای توصیف رؤیای آخرالزمانی خود استفاده می‌کند. اما او می‌خواهد روشن کند که اکنون تجربه رؤیایی مطابق با حزقیال دارد. بنابراین، آسمان گشوده می‌شود و شنیدن صدا، یک مضمون رایج در ادبیات آخرالزمانی، جایی که اکنون حجاب برداشته می‌شود و یوحنا اجازه می‌یابد پشت صحنه را ببیند و نگاهی اجمالی به واقعیت آسمانی بیندازد.

جالب اینجاست که در این مرحله، یوحنا واقعاً به آسمان صعود می‌کند. و بگذارید کمی عقب‌تر بروم. یوحنا نه تنها برای این مفهوم رؤیای آسمان به حزقیال وابسته است، بلکه قرار است اشعیا را نیز در فصل ششم ببینیم.

اما از آنجایی که آسمان گشوده شده است، به یوحنا گفته می‌شود که به اینجا بیاید. امیدوارم اکثر ما متوجه باشیم که این اشاره به ربوده شدن یا چیزی شبیه به این نیست. این فقط یک چیز عادی است.

این بخشی از یک تجربه رؤیایی است. آسمان گشوده می‌شود و سپس بیننده به آسمان صعود می‌کند یا در یک تجربه رؤیایی قرار می‌گیرد. یکی از مضامین رایج در بسیاری از آخرالزمان‌های یهودی، چیزی است که اغلب آخرالزمان‌های مرکاوا یا نوعی آخرالزمان عروج نامیده می‌شود.

یعنی، شما اغلب چیزی را که اینجا در یوحنا پیدا نمی‌کنید، در برخی دیگر از مکاشفات یهودی پیدا می‌کنید. جایی که آنها اغلب از طریق آسمان‌های مختلف صعود می‌کنند و تعداد آنها متفاوت است. گاهی سه، گاهی

هفت و گاهی بیشتر از این است. اما بیننده از طریق آسمان‌های مختلف صعود می‌کند و در هر یک چیزی می‌بیند.

و هدف رسیدن به بهشت نهایی، بهشت هفتم یا هر چیز دیگری است که تختگاه خداوند است. ما هیچ اشاره‌ای به صعود یوحنا از طبقات آسمان نداریم. ما صرفاً یوحنا را احضار شده به آسمان داریم که تختگاه خداوند یا معبد خداوند است که خداوند در آن ساکن است.

یوحنا توسط این صدا احضار می‌شود و در آماده شدن برای رؤیای آخرالزمانی خود، اکنون به آسمان صعود می‌کند. سپس ادامه فصل چهارم آنچه یوحنا در این تجربه رؤیایی دید را شرح خواهد داد. و باز هم، مهم است که بدانیم یوحنا به شدت از حزقیال و به ویژه فصل‌های اول و دوم، که رؤیای آسمانی حزقیال است، الهام می‌گیرد.

و او به شدت از فصل ششم کتاب اشعیا بهره می‌برد، که اشعیا را در یک تجربه رؤیایی و آسمانی به تصویر می‌کشد و موجودات مختلفی را در اطراف تخت خدا می‌بیند، همانطور که حزقیال این کار را می‌کند. بنابراین، یوحنا دوباره روشن می‌کند که رؤیای او را باید در امتداد همان خطوط حزقیال و اشعیا درک کرد. آنچه یوحنا می‌بیند همان تخت آسمانی است.

و آنچه یوحنا تجربه می‌کند را باید به همان شیوه اشعیا و حزقیال درک کرد، زیرا یوحنا به نوعی ردای اشعیا و حزقیال را در این رؤیای آخرالزمانی بر دوش می‌کشد. همانطور که گفتم، یوحنا در بقیه آثار خود از این دو کتاب، به ویژه حزقیال و اشعیا، بهره خواهد برد. اشعیا از نظر موضوعی بیشتر در سراسر کتاب حرکت می‌کند و از متونی که از مضامین او پشتیبانی می‌کنند، بهره می‌برد، اما حزقیال تقریباً به همان ترتیبی که خود حزقیال دنبال کرده است، پیش خواهد رفت.

نکته دیگری که باید دوباره تکرار کنم، با گفتن اینکه یوحنا برای ارائه رؤیای خود از حزقیال و اشعیا کمک گرفته است، می‌خواهم تأکید کنم که یوحنا یک تجربه رؤیایی واقعی، به نظر من، واقعی داشته است، اما آن تجربه به صورت تصاویر و زبان‌هایی مانند حزقیال و اشعیا به او منتقل شده است. و سپس، فکر می‌کنم یوحنا به حزقیال و اشعیا برمی‌گردد و از زبان آن متون کمک می‌گیرد تا دقیقاً آنچه را که دیده است روشن کند و ارتباط آن را با متون عهد عتیق و کسانی که تجربیات رؤیایی مشابهی با تجربیات خود داشته‌اند ترسیم کند. بنابراین، او رؤیای خودش را دارد، با این حال او به زبان پیشینیان عهد عتیق خود می‌نویسد، اما اکنون نشان می‌دهد که چگونه حتی رؤیاهای پیشینیانش اکنون در پرتو شخص عیسی مسیح به تحقق پیوسته‌اند.

نکته دیگری که باید قبل از بررسی برخی از ویژگی‌های دقیق رویای یوحنا بگویم این است که متوجه شویم عبارتی که از آیه ۴ شروع می‌شود، بعد از این، یا بعد از این چیزها، دوباره می‌خواهم این زبانی را که در سراسر مکاشفه خواهیم دید روشن کنم، بعد از این، من دیدم، یا بعد از این چیزها، سپس نگاه کردم و این را دیدم. این زبان به معنای انتقال ترتیب زمانی چگونگی وقوع این اتفاقات نیست، گویی وقایع فصل‌های ۲ و ۳ ابتدا اتفاق افتاده‌اند، و سپس وقتی تمام شدند، فصل‌های ۴ و ۵ اتفاق می‌افتند. در عوض، این ترتیبی است که یوحنا می‌نویسد، یا این ترتیبی است که او این چیزها را دیده است.

بنابراین، پس از شنیدن پیام، پس از دیدن آنچه که او در فصل ۱ انجام داد، یعنی رؤیای مسیح متعال، و پس از شنیدن و نوشتن پیام‌های فصل‌های ۲ و ۳، یوحنا این را می‌بیند، و اکنون یوحنا تجربه رؤیایی خود را در فصل‌های ۴ و ۵ ثبت خواهد کرد. اولین نکته‌ای که باید در مورد فصل ۴ به آن توجه کرد، اشاره به تخت است. این نکته، نقطه کانونی، نقطه مرکزی و تقریباً نیروی جاذبه را برای هر چیز دیگری که در فصل‌های ۴ و ۵ اتفاق می‌افتد، فراهم می‌کند. تخت مهم است زیرا، در واقع، ما قبلاً در فصل ۱ با تخت و

اهمیت آن آشنا شده‌ایم، اما اکنون، در رؤیای یوحنا در فصل‌های ۴ و ۵، حتی شروع به ظهور می‌کند و نقش حیاتی‌تری ایفا می‌کند، جایی که تخت مهم است زیرا نمادی از حاکمیت و فرمانروایی است، که دوباره به یک ویژگی یا مضمون مهم در سراسر بقیه مکاشفه اشاره می‌کند. چه کسی واقعاً کنترل را در دست دارد؟ چه کسی واقعاً حاکم مطلق جهان است؟ چه کسی واقعاً حاکم مطلق بر همه ملت‌ها و بر جهان است؟ آیا قیصر است یا شخص دیگری؟ بنابراین، باز هم، صرف اشاره به تاج و تخت در اینجا بلافاصله یک ادعای ضد امپریالیستی خواهد بود.

شما نمی‌توانید دو تخت داشته باشید. یا خدا بر تخت خود نشسته است، یا قیصر بر تخت خود. یا خدا شایسته پرستش و وفاداری است، یا قیصر شایسته پرستش و وفاداری.

بنابراین، چه کسی کنترل امور را در دست دارد؟ چه کسی واقعاً حاکم مطلق جهان است؟ این سوال به سادگی با ظهور تخت خدا در بخش اولیه روای یوحنا در فصل ۴ مطرح شده است. در واقع، کلمه تخت اگر حساب کنید، ۱۳ بار فقط در فصل ۴ مکاشفه آمده است و دوباره در فصل ۴ و همچنین در فصل ۵ نیز تکرار خواهد شد. نکته دیگر این است که ما قبلاً در فصل ۲ با تخت شیطان نیز آشنا شده‌ایم. و بنابراین، بار دیگر، تصویر تخت نقش حیاتی ایفا می‌کند.

چه کسی کنترل را در دست دارد؟ حاکمیت خدا در نهایت توسط شیطان مورد مناقشه قرار می‌گیرد، اما توسط قیصر و هر حاکم انسانی دیگری نیز مورد مناقشه است. اما همانطور که قبلاً گفتیم، فصل چهارم در ابتدای کتاب مکاشفه به ما یادآوری می‌کند که هیچ دوگانه‌گرایی در آن وجود ندارد، گویی نتیجه این مناقشه، تا رسیدن به پایان در هاله‌ای از ابهام است. اما ما در حال حاضر با عیسی و بره و خدا که بر بالاترین تخت، تخت آسمانی، نشسته‌ایم، آشنا شده‌ایم و این هنوز باید در این زمین، زمینی که با آن در ستیز است، مشخص شود.

یک سوال دیگر که هنگام خواندن این آیات در فصل ۴ به ناچار در ذهن ما مطرح می‌شود این است که این اتفاق چه زمانی رخ می‌دهد؟ یوحنا چه چیزی را توصیف می‌کند؟ آیا او یک صحنه تاریخی خاص در گذشته را توصیف می‌کند؟ آیا او آنچه را که اکنون در حال وقوع است توصیف می‌کند؟ آیا این رویدادی است که هنوز در آینده رخ نداده است؟ نکته جالب هنگام خواندن آن این است که واقعاً مشخص نیست. هیچ شاخص زمانی مشخصی برای زمان وقوع این اتفاق وجود ندارد. یا شاید باید این را غیر-زمانی‌تر در نظر بگیریم، یعنی یوحنا در فصل ۴ در هیچ زمانی یک رویداد خاص را توصیف نمی‌کند، بلکه صرفاً واقعیتی را توصیف می‌کند که در همه زمان‌ها صادق است.

خدا به گونه‌ای تصویر شده است که بر تخت خود در تمام آسمان‌ها نشسته و حاکمیت خود را بدون توجه به اینکه یوحنا دقیقاً چه زمانی این اتفاق می‌افتد، تصدیق می‌کند. یا زمان خاصی وجود دارد که این امر مشهود باشد؟ باز هم، جالب است که هیچ نشانه زمانی خاصی در مورد زمان وقوع این امر وجود ندارد. باز هم، شاید ما به هیچ لحظه زمانی خاصی محدود نشده‌ایم.

بنابراین، هیچ ترتیب زمانی خاصی در مورد زمان وقوع این متن وجود ندارد. نکته دیگری که باید در مورد فصل ۴ در رابطه با آنچه در حال وقوع است ذکر کنم این است که وقتی این را با دقت می‌خوانید، برای من جالب است که یک چیزی که ترجمه‌های انگلیسی شما پنهان می‌کنند این واقعیت است که، و این فقط به این دلیل ضروری است که ما معمولاً باید این کار را به زبان انگلیسی انجام دهیم اگر بتوانید متن یونانی فصل را بخوانید، افعال اخباری بسیار کمی وجود دارد که حرکت و فعالیت را نشان می‌دهند. فقط چند تا ۴ از آنها وجود دارد.

یکی از آنها با رعد و برق و آذرخشی که از تخت سلطنت می‌بارد مرتبط است. اما به غیر از آن، افعال بسیار کمی وجود دارد که فعالیت‌ها، اعمال و حرکاتی را که در واقع در باب ۴ در حال وقوع است توصیف می‌کند. در عوض، باب ۴ تقریباً یک صحنه ایستا است. این باب به شدت توصیف کننده محیط آسمانی است، اما به یک معنا، نسبتاً ایستا است.

فکر می‌کنم دلیلش این است که فصل ۴ احتمالاً زمینه را برای فصل ۵ فراهم می‌کند. جالب اینجاست که اگر به متن یونانی برگردیم، اگر می‌توانستید متن یونانی را بخوانید، وقتی به فصل ۵ می‌رسید، ناگهان انواع افعال اخباری وجود دارد. یعنی افعالی که اعمال و فعالیت‌هایی را که در بهشت اتفاق می‌افتد به تصویر می‌کشند بنابراین دوباره، فصل ۴ زمینه و زمینه را برای فصل ۵ فراهم می‌کند. این بدان معنا نیست که تمرکز اصلی توجه ما باید در فصل ۵ باشد. این بدان معنا نیست که فصل ۴ مهم نیست.

بله، البته که همینطور است. اما فصل ۴ عمدتاً زمینه و پس‌زمینه‌ای را برای آنچه قرار است در فصل ۵ اتفاق بیفتد، فراهم می‌کند. و اینجاست که بره بر تخت خود ظاهر می‌شود و اینجاست که اتفاقات اصلی شروع می‌شود. و همه چیز در فصل ۴ به آن منتهی می‌شود. همچنین جالب است که در فصل ۴، یوحنا مستقیماً کسی را که بر تخت نشسته است توصیف نمی‌کند.

باز هم، یوحنا، به پیروی از اشعیا و حزقیال، در عوض، جالب است که توجه یوحنا خیلی سریع تغییر می‌کند و از کسی که بر تخت نشسته است به آنچه در اطراف آن می‌گذرد، معطوف می‌شود. بنابراین، او دوباره شروع می‌کند، به آیه ۲ توجه کنید، زمانی که من در روح بودم و آنجا در آسمان تختی در مقابل من بود که کسی بر آن نشسته بود. و کسی که آنجا نشسته بود، ظاهری مانند یشم و عقیق داشت؛ رنگین‌کمانی شبیه زمرد، تخت را احاطه کرده بود.

بنابراین، توجه کنید که او تقریباً هیچ چیزی در مورد شخص روی تخت نمی‌گوید. او این شخص را با جزئیات توصیف نمی‌کند. او فقط می‌گوید که شخصی روی تخت نشسته است و ظاهر او اینگونه بوده است.

اما بلافاصله، او از آن فاصله می‌گیرد تا این رنگین‌کمان را که او را احاطه کرده است توصیف کند. و سپس در آیه ۴، او شروع به توصیف تخت‌های دیگر، این ۲۴ تخت و ۲۴ پیر که تخت را احاطه کرده‌اند، و سپس چهار موجود زنده می‌کند. بنابراین، جالب است که یوحنا مستقیماً کسی را که بر تخت نشسته توصیف نمی‌کند، بلکه خیلی سریع از تخت فاصله می‌گیرد تا شروع به توصیف محیط و اطراف تخت کند.

یکی از ویژگی‌های جالب تخت و کسی که بر تخت نشسته و یوحنا به آن اشاره می‌کند این است که ظاهر NIV کسی که بر تخت نشسته به عنوان سنگ‌های قیمتی یا جواهرات گرانبها توصیف شده است. ترجمه که من خواندم از کلمات ظاهر یشم و عقیق و سپس رنگین‌کمانی که تخت را احاطه کرده و شبیه زمرد است استفاده کرده است. حال، بدیهی است که در یک سطح، این نوع زبان به سادگی به هاله رؤیا می‌افزاید.

این به شکوه و زیبایی رؤیا و هیبت آنچه یوحنا می‌بیند می‌افزاید. اما احتمالاً باید کمی فراتر از آن برویم. و جالب است که دو نکته توجه شما را جلب می‌کند.

اولاً، جالب است که این سنگ‌های قیمتی، به نظر من، یادآور پایه‌های سنگ‌هایی هستند که به معبد تعلق دارند. مثلاً سنگ‌های موجود در سینه‌بند کاهن اعظم. در جای دیگر، متونی مانند اشعیا ۵۴، بازسازی اورشلیم جدید را بر اساس سنگ‌های قیمتی توصیف می‌کنند.

در جای دیگری از ادبیات یهودی، معبد را به عنوان طلا و سنگ‌های قیمتی توصیف می‌کنیم. بنابراین، در یک سطح، سنگ‌های قیمتی یادآور معبد هستند. این مکان، محل سکونت خداست.

این معبد مقدس است که خدا در آن ساکن است، جایی که تخت او بر آن قرار دارد. اما دوم، در کنار آن این سنگ‌های قیمتی احتمالاً نماد حضور الهی هستند. جالب اینجاست که این سنگ‌ها بعداً در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ به عنوان سنگ‌هایی که معبد اورشلیم جدید را تشکیل می‌دهند، جایی که خدا با قوم خود ساکن است، ظاهر می‌شوند.

بنابراین، احتمالاً این سنگ‌ها قرار نیست نمایانگر ویژگی‌های خاص خدا باشند که باید نگران آنها باشیم. این موضوع در مورد شخصیت خدا به چه چیزی اشاره دارد؟ رنگین‌کمان ممکن است به روایت طوفان نوح در پیدایش و وفاداری خدا به خلقتش اشاره داشته باشد، که به نظر من قطعاً در اینجا جای می‌گیرد. زیرا در پیدایش فصل‌های ۶ و ۱۲، رنگین‌کمان بخشی از اثبات عهد خدا و وفاداری او به خلقتش از پیدایش ۱ و ۲ بود. جالب است که در اینجا در مکاشفه ۴، خدا به عنوان خالق همه چیز ستایش می‌شود.

بنابراین، رنگین‌کمان عنصر مناسبی در رؤیای یوحنا است، زیرا، و ما بعداً خواهیم دید که چرا این مهم است اما در تجلیل از خدا به عنوان خالق همه چیز، مناسب است که رنگین‌کمان به عنوان نشانه‌ای از پیدایش ۶ و ۹، بار دیگر، به عنوان نشانه‌ای از وفاداری خدا به خلقتش، پدیدار شود. و می‌خواهم کمی بعد به آن برگردم. اما نکته این است که سنگ‌ها، احتمالاً لازم نیست خیلی دقیق بگوییم که آنها چه چیزی را در شخصیت یا ویژگی‌های خدا نشان می‌دهند، بلکه آنها به سادگی با هم نمایانگر حضور باشکوه و درخشان خدا در معبد آسمانی او هستند، اما در انتظار زمانی که او با قوم خود در خلقتی جدید در مکاشفه ۲۱ و ۲۲ ساکن خواهد شد.

اما همانطور که گفتیم، اکنون از تخت و ساکن آن فاصله می‌گیریم، چیزی که یوحنا در توصیف آن تردید دارد، اما این در ادبیات آخرالزمانی رایج است. اغلب در ادبیات آخرالزمانی، شخص روی تخت توصیف نمی‌شود، بلکه همه چیز در اطراف او و ظهور درخشش و درخشندگی او توصیف می‌شود. بعد چه اتفاقی می‌افتد؟ توجه یوحنا از تخت و ساکن آن به آنچه آن را احاطه کرده است، معطوف می‌شود.

یوحنا دو گروه جداگانه را مشخص می‌کند، گروهی متشکل از بیست و چهار پیر یا بیست و چهار تخت و بیست و چهار پیر نشسته بر آن تخت‌ها، و سپس گروه دیگری متشکل از چهار موجود زنده. حال، در یک سطح، پرداختن به هر دوی این گروه‌ها آسان است، زیرا پاسخ به این سوال که اینها چه می‌کنند آسان است؟ این دو گروه، بیست و چهار پیر و بیست و چهار تخت و چهار موجود زنده، چه می‌کنند؟ وظیفه آنها در این رؤیا چیست؟ خوب، وقتی آن را با دقت بخوانید، به نظر می‌رسد که آنها یک وظیفه دارند و آن ستایش بی‌وقفه به کسی است که بر تخت نشسته است. آنها روز و شب، کسی را که بر تخت نشسته است پرستش می‌کنند.

آنها خدا را می‌پرستند. وظیفه اصلی آنها تصدیق، تصدیق حاکمیت خدا و پرستش کسی است که خالق، خالق حاکم بر کل جهان هستی است. مشکل در تلاش برای شناسایی این گروه‌ها است.

این بیست و چهار پیر که بر تخت سلطنت نشسته‌اند چه کسانی هستند؟ این چهار موجود زنده که با زبانی نسبتاً عجیب توصیف شده‌اند چه کسانی هستند؟ حال، تا اینجا، امیدوارم به این نتیجه برسید که این گروه‌ها نماد کسی یا چیزی هستند. و این سوال مطرح است که این گروه‌ها چه چیزی یا چه کسی را نشان می‌دهند یا این دو گروه نماد چه چیزی یا چه کسی هستند؟ سوال واضح این است که آیا این گروه‌ها نماد موجودات فرشته‌ای هستند یا نماد انسان‌ها یا گروهی از انسان‌ها؟ یا باز هم، آیا باید از تصمیم‌گیری و

دسته‌بندی در یک گروه یا گروه دیگر خودداری کنیم و ترکیبی از این دو را پیشنهاد دهیم؟ اما ما با بررسی بیست و چهار پیر شروع خواهیم کرد. در واقع، بیست و چهار پیر نقش مهمی در بقیه کتاب مکاشفه دارند.

ما شاهد ظهور آنها در فصل هفتم و چند جای دیگر در سراسر کتاب مکاشفه خواهیم بود. اما باز هم احتمالاً بیست و چهار رهبر روحانی حتی بیشتر از چهار موجود زنده داشتند. تلاش‌های زیادی برای توضیح و توصیف هویت دقیق آنها صورت گرفته است.

باز هم، در یک سطح، لازم نیست زیاد نگران این موضوع باشیم زیرا، همانطور که گفتیم، نکته اصلی، وظیفه آنهاست. هر که باشند، وظیفه اصلی آنها در رؤیا پرستش خدا، اذعان به حاکمیت او در روز و شب پرستش کسی است که بر تخت سلطنت نشسته است، کسی که پروردگار حاکم بر تمام آفرینش است. این نکته اصلی است که شما باید آن را درک کنید.

اما در عین حال، فکر می‌کنم مفید و ضروری است که پرسیم، خب، این چه کسی می‌تواند باشد؟ آیا می‌توانیم این بیست و چهار پیر را شناسایی کنیم؟ یک گزینه، و باز هم، من قصد ندارم همه احتمالات را بررسی کنم. فقط می‌خواهم روی چند مورد تمرکز کنم که فکر می‌کنم شاید محتمل‌ترین باشند و می‌توانند توضیحی برای آنچه در فصل چهارم می‌یابیم ارائه دهند. یک احتمال این است که بیست و چهار پیر صرفاً موجودات آسمانی هستند که از بیست و چهار دوره کاهنانی که در عهد عتیق، به ویژه اول تواریخ ۲۳:۶ و اول تواریخ ۷:۲۴-۱۸، یافت می‌شوند، الگوبرداری شده‌اند. بنابراین، بیست و چهار دوره کاهنان در اول تواریخ، الگویی برای این بیست و چهار موجود آسمانی ارائه می‌دهند که ظاهراً در آن زمان به عنوان کاهن عمل می‌کردند.

حال، مشکل این است که کاملاً مشخص نیست که این بیست و چهار پیر به عنوان کاهن عمل می‌کنند. به نوعی، این واقعیت که آنها ستایش و پرستش خدا را تقدیم می‌کنند، ممکن است نشان دهنده یک عملکرد کاهنی باشد، اما آنها کارهای دیگری را که ممکن است از یک کاهن انتظار رود، مانند تقدیم قربانی یا برخی کارهای دیگر که در واقع می‌توان در کتاب مکاشفه یافت، انجام نمی‌دهند. برخی دیگر اظهار داشته‌اند که این در واقع بیست و چهار پیر هستند که نماینده کلیسا هستند و اکنون به بهشت برده شده‌اند.

این اغلب با دیدگاه خاصی در مورد نحوه تفسیر مکاشفه مرتبط است، که می‌توان آن را، برای مثال، در مجموعه «رهاشدگان» مشاهده کرد. یعنی قبل از اینکه همه این وقایع آخرالزمان در مکاشفه ۴-۲۲ اتفاق بیفتد، کلیسا در واقع ربوده خواهد شد. در حال حاضر، خدا با کلیسا سر و کار دارد، اما قبل از اینکه خشم خود را فرو ریزد، قبل از اینکه داوری خود را بریزد، قبل از اینکه دوباره شروع به برخورد با ملت اسرائیل کند قبل از همه این اتفاقات، قبل از رسیدن دجال آخرالزمان و دشمن، قبل از اینکه هر یک از این اتفاقات بیفتد، از فصل ۴، خدا کلیسای خود را ربوده خواهد کرد، و این همان چیزی است که بیست و چهار پیر هستند.

باز هم، اگر کسی آن خط تفسیر را دنبال کند، این ممکن است قانع‌کننده باشد. اگر متقاعد شده‌اید که ۴- فقط مربوط به آینده است و عمدتاً خدا با اسرائیل سر و کار دارد و خدا داوری خود را بر بشریت نازل ۲۲ می‌کند که کلیسا از آن در امان خواهد ماند، پس دیدن بیست و چهار پیر به عنوان نماینده کلیسا می‌تواند نتیجه‌گیری معتبری باشد. احتمال سوم این است که بیست و چهار پیر نمایندگان آسمانی اسرائیل و کلیسا هستند.

به یاد داشته باشید، ما پیشنهاد کردیم که ادبیات آخرالزمانی، همتای آسمانی واقعیت‌های زمینی یا واقعیت آسمانی که همتای واقعیت زمینی است را نشان می‌دهد یا ارائه می‌دهد. و بنابراین، می‌تواند این باشد که آنچه

در اینجا داریم، نقطه مقابل یا همتای یا بازتابی در آسمان از قوم زمینی خدا باشد. به عنوان مثال، ما با هفت فرشته هفت کلیسا دیدیم که هفت فرشته، هفت نماینده آسمانی کلیساهای زمینی هستند.

و بنابراین، در اینجا ممکن است نمایندگان آسمانی قوم زمینی خدا، یعنی اسرائیل، ملت اسرائیل از عهد عتیق و همچنین یک کلیسا را داشته باشیم. بنابراین، با جمع کردن دوازده، بیست و چهار می‌شود. به یاد داشته باشید، گفتیم دوازده تعداد قوم خداست.

بنابراین، دوازده قبیله اسرائیل و دوازده رسول که نماینده کلیسا هستند، در مجموع بیست و چهار نفر می‌شوند، بدیهی است. و بنابراین، بیست و چهار پیر، نمایندگان آسمانی اسرائیل و کلیسا هستند. گزینه چهارم این است که اینها صرفاً موجودات فرشته‌ای هستند که به دربار آسمانی تعلق دارند.

وقتی کسی متونی مانند اول پادشاهان ۲۲:۱۹ و همچنین متن دیگری مانند اشعیا فصل ۲۳:۲۴ را می‌خواند، ظاهراً هر دوی آنها دربار آسمانی یا بهشت را با خدا نشسته بر تخت خود و درباری آسمانی که او را احاطه کرده است، به تصویر می‌کشند. به عنوان مثال، اشعیا فصل ۲۴ و آیه ۲۳ ممکن است موقعیت مشابهی را ارائه دهند یا زمینه‌ای برای آنچه که فرد می‌یابد، فراهم کنند. بنابراین، در آیه ۲۴، آیه ۲۳، ما می‌خوانیم، من به عقب برمی‌گردم و آیه ۲۲ را می‌خوانم.

و جالب اینجاست که این آیات اغلب به عنوان مکاشفه اشعیا نامگذاری شده‌اند. آیه ۲۲: ایشان، همه ملت‌ها و پادشاهان زمین، مانند زندانیانی که در سیاه‌چال بسته شده‌اند، گرد هم خواهند آمد. ایشان در زندان محبوس خواهند شد و پس از روزهای بسیار مجازات خواهند شد.

ماه شرمنده و خورشید شرمنده خواهد شد، زیرا خداوند متعال بر کوه صهیون و در اورشلیم و در حضور بزرگانش با شکوه سلطنت خواهد کرد. برخی گفته‌اند که این تصویر، تصویر خدا بر تخت سلطنتش است و بزرگان دربار آسمانی‌اش او را احاطه کرده‌اند. و این الگویی است برای آنچه در فصل ۴ مکاشفه با ۲۴ رهبر می‌یابیم.

بنابراین، این یک موجود فرشته‌مانند خواهد بود، یک بارگاه آسمانی که خدا را که بر تخت خود نشسته و توسط این موجودات فرشته احاطه شده است، احاطه کرده است. احتمالات دیگری نیز وجود دارد که می‌توانیم توضیح دهیم، اما من صرفاً بر موارد اصلی تمرکز کرده‌ام که فکر می‌کنم می‌توانند زمینه بالقوه‌ای برای درک ۲۴ پیر نشسته بر تخت فراهم کنند. باز هم، می‌خواهم به شما یادآوری کنم که آنچه مهم است این نیست که دقیقاً مشخص کنیم این افراد در پس‌زمینه چه کسانی هستند، بلکه به همان اندازه که آنها را به خاطر می‌آوریم و عملکرد آنها را می‌نامیم، مهم است.

وظیفه اصلی آنها این است که عرش خدا را احاطه کنند. آنها حاکمیت خدا را تصدیق می‌کنند. آنها، به نوعی، در پرستش کسی که بر تخت نشسته و حاکم مطلق بر تمام کیهان است، رهبری آسمان را بر عهده دارند.

در بخش بعدی، می‌خواهم کمی بیشتر به جزئیات ۲۴ رهبر مذهبی بپردازم و ببینم آیا می‌توانیم از بین این گزینه‌های مختلف، یکی از آنها را انتخاب کنیم؟ این چگونه به ما کمک می‌کند تا بفهمیم در کتاب مکاشفه چه می‌گذرد؟

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه شماره ۸، مکاشفه ۴ و مقدمه است، ۵.